

علل و زمینه‌های رویش سیاسی اصحاب در حکومت علوی

حسین عباس*

محمد دشتی**

علی اکبر عالمیان**

چکیده

حکومت پنج‌ساله امام علی (ع) با وجود کوتاهی مدت، با چالش‌های بزرگی همچون جنگ‌های جمل، صفین و نهروان همراه بود. در این شرایط، برخی از یاران امام ثبات قدم داشتند و «رویش» یافتند، در حالی که گروهی دچار «ریزش» شدند. مسئله اصلی پژوهش، شناسایی علل سیاسی رویش‌ها (بقا و رشد سیاسی یاران) در حکومت علوی است تا الگویی برای مقابله با فتنه‌ها و حفظ انسجام سیاسی در جوامع اسلامی معاصر ارائه گردد. این پژوهش با رویکرد کیفی و روش توصیفی-تحلیلی، با استفاده از منابع کتابخانه‌ای اعم از متون تاریخی، حدیثی، رجالی و کتب تفسیر، به ویژه نهج البلاغه، انجام شده است. بر اساس پژوهش صورت‌گرفته، نتایج حاکی از آن است که علل سیاسی رویش‌ها در حکومت علوی عمدتاً شامل اطاعت و تسلیم محض در برابر امام زمان خویش است که در یارانی همچون عمار یاسر، مالک اشتر و عدی بن حاتم تجلی یافته بود؛ همچنین تصمیم‌گیری به موقع و اقدام در لحظات حساس تاریخی که مانع از دست رفتن فرصت‌ها می‌گردید. دوری گزیدن از همکاری با فتنه‌گران و بدعت‌گذاران و خویشتن‌داری در معرکه‌های فتنه از دیگر عوامل مؤثر بود. قانون‌گرایی و پایبندی به میثاق‌های الهی و اجتماعی نیز

* دانش آموخته سطح چهار تاریخ اهلبیت (ع)، جامعه المصطفی العالمیه (نویسنده مسئول)

Hussainabbass367@gmail.com،

** گروه تاریخ اسلام، مجتمع تاریخ سیره و تمدن اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه،

Mohaamad_dashti@gmail.com

** استادیار جامعه المصطفی العالمیه، najva110@gmail.com



نقش بسزایی در رشد و بقای سیاسی یاران داشت. گفت‌وگو و افشای توطئه‌های دشمنان به‌ویژه در جنگ‌های جمل و صفین، زمینه را برای روشنگری و جذب نیروهای آگاه فراهم می‌آورد. از سوی دیگر، کنترل و مراقبت مستمر امام علی (ع) بر کارگزاران و تشکیل نهادهایی همچون «شرطه الخمیس» مانع از انحراف و سوءاستفاده می‌شد. در نهایت، بصیرت دینی و سیاسی به عنوان مهم‌ترین عامل، توانایی تشخیص حق از باطل و مقاومت در برابر فتنه‌ها را به یاران می‌بخشید؛ بنابراین رویش‌های سیاسی در حکومت علوی در پرتو تبعیت آگاهانه از رهبری معصوم، قانون‌مداری، هوشیاری در برابر فتنه، نظارت همگانی و بصیرت افزایی تحقق یافت که این آموزه‌ها برای جوامع اسلامی معاصر در پیشگیری از ریزش نیروهای مؤمن و تحکیم وحدت سیاسی الگویی کارآمد به شمار می‌رود.

واژگان کلیدی: علل سیاسی، رویش، ریزش، حکومت علوی، امام علی (ع) مقدمه

حکومت علوی (۳۵-۴۰ ق) به‌عنوان کوتاه‌ترین دوره خلافت اسلامی پس از خلفای سه‌گانه، از حساسترین و پرماجرترین مقاطع تاریخ سیاست و حکومت‌داری در اسلام است. در این دوران، جامعه اسلامی با امواج متلاطم فتنه‌هایی چون جنگ جمل، صفین و نهروان روبه‌رو بود که مرز میان حق و باطل را پیچیده و گاه مبهم می‌ساخت. در چنین فضایی، شماری از یاران امام علی (ع) با وجود فشارها و آزمون‌های سخت، نه تنها دچار ریزش نشدند، بلکه بالیدند و الگویی از «رویش سیاسی» در تراز دینداری و پیروی از امام زمان خود ارائه دادند.

«رویش‌ها» در این پژوهش، مفهومی فراتر از حضور عادی در صحنه سیاسی دارد؛ به تعبیری، رویدانی است که همراه با بصیرت، تصمیم به‌موقع، تسلیم آگاهانه و مقاومت در برابر جریان‌های انحرافی شکل می‌گیرد. پرسش اصلی این تحقیق آن است که علل سیاسی چنین رویش‌هایی در حکومت علوی کدامند؟ یافته‌ها با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع کهن (چون نهج‌البلاغه، تاریخ طبری، وقعه صفین و الغارات) نشان می‌دهد که عواملی چون اطاعت و تسلیم محض در برابر امام، تصمیم‌گیری در لحظه‌های سرنوشت‌ساز، دوری از همکاری با فتنه‌گران، قانون‌گرایی، گفت‌وگو و افشای توطئه، کنترل و

مراقبت سازمان یافته و در رأس همه «بصیرت» نقشی تعیین کننده در ماندگاری و تعالی سیاسی یاران امام علی (ع) ایفا کرده است. این پژوهش می کوشد با بازخوانی این علل، الگویی کارآمد برای تحلیل رویش های سیاسی در جوامع اسلامی معاصر ارائه دهد.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. رویش

در لغت کلمه رویش، به معنای (اسم) عمل رویدن، نمو است. در واژه رویش نوعی پرورش نهفته است و گیاه زمانی که رشد کند از این کلمه استفاده میشود. رویش به معنای روئیدن است. همچنین به آنچه از زمین بروید و رشد و نمو کند تا این که سبز گردد روینده گفته می شود (معین، فرهنگ معین، ج ۲، ص ۶۹۹).

رویش یعنی این که آدمی در مرحله آزمایش آنچنان رشد کند که انتظار صعود از او بلکه چه بسا بنا به شرایط زمانی و مکانی او شرایط سقوط برایش فراهم است. ولی با این وجود خود را ارتقا داده و رشد می کند مثل مؤمن آل فرعون و آسیه که بر عوامل ریزش غلبه کرده اند؛ به عبارت دیگر رویش یک نوع رشد مافوق طبیعی است که نعمت ایمان را از خداوند بهتر و بیشتر دریافت کرده و به سمت ترقی و کمال می رود. (سبحانی، منشور جاوید، ج ۳، ص ۱۱۷)

۱-۲. حکومت علوی

مراد از حکومت علوی در این تحقیق، دوران حکومت علی بن ابی طالب (ع) به عنوان چهارمین خلیفه مسلمانان است که حدود پنج سال، از ذیحجه ی سال ۳۵ تا ۲۱ رمضان سال ۴۰ قمری به طول انجامید. امام (ع) پس از کشته شدن خلیفه سوم، «عثمان بن عفان»، به خلافت برگزیده شد و بیعت با او به خواست و اصرار مردم در مسجد رخ داد. (طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۲۹)

۲. علل سیاسی رویش‌ها

در بیان علل سیاسی رویش‌ها باید متذکر شد که برخی از امور، زمینه‌های پیشگیری خواص و اصحاب امام را از ریزش فراهم نموده‌اند. همچون دوری از همکاری با فتنه‌گران، افشای توطئه، کنترل و مراقبت، لذا این امور را نیز از علل رشد و رویش اصحاب امام به شمار می‌روند.

۱-۲. اطاعت و تسلیم

اطاعت و تسلیم از علل سیاسی در رویش‌ها است، یعنی تسلیم و مطیع محض امام زمان خویش بودن است. این نمونه در یاران امام علی مانند عمار، خزیمه بن ثابت، مشاهده میشود. زیباترین پیروی در سیمای این پیروان امام علی (ع) آشکار است.

امام علی (ع) در این باره فرمودند:

«...دُعُوا لِلْجِهَادِ فَأَجَابُوا وَوَثِقُوا بِالْقَائِدِ فَاتَّبَعُوهُ...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲) دعوت

جهاد را پذیرفته و به رهبر خود اطمینان داشته و از او پیروی کردند».

مالک اشتر معتقد بود در محضر امام علی (ع) حتی حق مصلحت اندیشی نیز ندارد.

(ابن اعثم کوفی، الفتوح، ص ۶۹۲) او می‌گفت:

«به هر چه امیرالمؤمنین (ع) رضا داد، من هم رضا دهم» (همان، ص ۶۷۷). صعصعه

امام (ع) را مقتدایی می‌دانست که به حکم و تقدیر خدای داناتر است او به حضرت

میگفت: «تو والی مطاعی و مارعیت تو» (همان، ص ۶۸۹)

امام علی (علیه السلام) هنگام فرستادن مالک اشتر به مصر، در نامه‌ای خطاب به

مصریان، مالک را برای آنها چنین توصیف می‌کند:

«...من بنده‌ای از بندگان خدا را به سوی شما فرستاده‌ام که در ایام ترس چشم بر هم

نمی‌نهد و از بیم مصائب، از دشمن نمی‌هراسد و بر تبهکاران از آتش سخت‌تر است. او

مالک بن حارث از تبار مذحج است، به او گوش فرا دهید و از فرمانش اطاعت کنید، چه او

شمشیری از شمشیرهای خداوند است. قوی ضربت و تیز دم است. اگر گسیلتان دارد

بکویچید و اگر فرمان به ماندن دهد بمانید، چرا که اگر اقدام کند یا از اقدام دست بدارد به امر



من است. من شما را به داشتن او بر خود مقدم داشته‌ام. چه، از خلوص او به شما و سرسختی او در برابر دشمن شما آگاهم...» (نهج البلاغه، نامه ۳۸)

همچنین عمرو پسر حَمَق، اطاعت امام را بر خود فرض میدانست و چنین می گفت: «اگر مرا تکلیف کنند در کاری که متضمن رضای دوستان و خشم دشمنان تو باشد، کوههای راسیات را بر باید گرفت چون متضمن رضای تو خواهد بود مرا سهل و آسان نماید؛ در مقابل قضای حقوق که تو را بر من واجب است از هزار یکی و از بسیار اندکی دانم». (ابن اعثم کوفی، الفتوح، ص ۴۸۹)

عدی بن حاتم طایی از دیگر یاران امام علی (ع) که اطاعت تام و کامل از امام داشت در جنگ جمل، حضرت علی (ع) به عدی بن حاتم رو کرد و فرمود: آیا با این حال، تو در کنار ما و با ما خواهی بود؟ عدی گفت: در حوض تو باشم یا نباشم، آنگونه که دوست داری خواهم بود، اینها اسب های آماده و نیزه های تیز شده و شمشیرهای از نیام کشیده ماست. اگر نظر دهی که پیش روم، پیش می رویم و اگر رأی تو باشد که عقب بنشینم عقب می کشیم، ما مطیع فرمانت هستیم، هر چه می خواهی فرمان بده، ما به اجرای فرمانت می شتابیم. (شیخ مفید، الجمل، ص ۲۷۰)

سعید بن قیس همدانی از دیگر یاران امام است که در موارد بسیاری اطاعت مطلق خود از حضرت علی (ع) را با عبارت های پر شور بیان کرده است، در نقلی از ابو عبدالرحمن سلمی آمده است:

سعید بن قیس در جریان جنگ صفین خطاب به امام (ع) گفت: ای امیر مومنان! به خدا سوگند اگر به ما فرمان دهی که پیاده و پا برهنه و بدو زاد و توشه تا قسطنطنیه و روم برویم، نه من نافرمانی می کنم و نه هیچ کس از قومم، امام نیز فرمود: راست می گوئید، خداوند به شما جزای خیر دهد. (ثقفی، الغارات، ج ۲، ص ۶۳۷) و برای آنها از خداوند بهشت را طلب نمود. (ابن مزاحم، وقعه صفین، ص ۴۳۷)

آری وجود این روحیه تسلیم و اطاعت پذیری از امام زمان خویش بود که از یاران امام علی کسانی چون عمارها خزیمه بن ثابتها، مالک بن تیهان ها و ... را ساخت و تا آخرین

لحظه حیاتشان دست از یاری و اطاعت امام زمان خویش برنداشتند و در رکاب امام، شربت شیرین شهادت را نوشیدند.

۲-۲. تصمیم گیری به موقع

از دیگر علل سیاسی رویش ها می توان به تصمیم گیری به موقع اشاره کرد، در قرآن کریم بیان شده، تصمیم گیری به موقع است تصمیم گیری خواص در وقت لازم می تواند سرنوشت ساز باشد و مسیر حرکت بشریت را تغییر دهد.

قرآن می فرماید: «لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (حدید/۱۰) کسانی که قبل از پیروزی انفاق کردند و جنگیدند با کسانی که پس از پیروزی انفاق و جهاد کردند، یکسان نیستند، آنها بلند مرتبه تر از کسانی هستند که بعد از پیروزی انفاق و جهاد کردند و خداوند به هر دو گروه وعده نیکو داده است و خدا به آنچه می کنید آگاه است».

منظور از این فتح و پیروزی، فتح مکه در سال هشتم و یا صلح حدیبیه در سال ششم هجری است؛ طبیعی است که در زمانی که اسلام رونق یافته و مسلمانان قدرت و نیرو گرفته اند، پیوستن به صف رزمندگان و هزینه کردن اموال برای پیشرفت اسلام هرگز هم سنگ و هم ارزش این عمل در سالهای اول و دوم هجری نیست. (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۱۵۲)

قرآن از اقدام به موقع مسلمانان صدر اسلام در ایمان آوردن و پناه دادن به رسول خدا (ص) و یارانش قدردانی کرده از آنان جداگانه نام برده تا ارزش اقدام آنان برای همیشه در خاطره ها باقی بماند. (حیدری، عوام و خواص از دیدگاه قرآن، ص ۷۲)

«وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (توبه /۱۰۰) پیشگامان نخستین از مهاجر و انصار و پیروان نیک آنان مورد رضایت خدا و از خدا راضی و خشنودند و خداوند برای آنان باغهایی تدارک دیده که نهرها از زیر درختانش جاری است و جاودانه در آن خواهند بود و این است پیروزی بزرگ».





در تاریخ اسلام نیز کسانی که در سالهای ابتدای دعوت ایمان آوردند و در سالهای اول تشکیل حکومت در مدینه، در جنگها به خصوص جنگ بدر شرکت کردند، همیشه مورد احترام خاص بودند.

در مقطع حساس تاریخی گاهی تنگناهایی پیش می آید که تصمیم گیری به موقع در آنها، آثار بسیار مثبت و گسترده ای دارد. اگر تصمیم گیری قبل و بعد از آن باشد، اثرگذار نخواهد بود. در لحظه لازم باید حرکت لازم را انجام داد اگر خواص جامعه تأمل کردند و وقت عمل گذشت، دیگر حرکت فایده ندارد.

در میدان جنگ صفین وقتی عده ای در استمرار جنگ با معاویه، در صدد مخالفت با امام علی (ع) بر آمدند، جوانی به نام حصین بن منذر برخاست و در وصف مقام حضرت چنین گفت: ای مردم این دین بر تسلیم بنا گردیده، پس با قیام از آن دست نکشید... ما رهبری داریم که خود ورودش در خلافت و صدارت را ستوده ایم، اور در گفتار و کردار از انحراف مصون است، اگر گفت نه ما هم می گوئیم نه و اگر گفت آری، ما هم می گوئیم آری. (دینوری، الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۱۴۰)

۲-۳. دوری گزیدن از همکاری با فتنه گران

یکی دیگر از علل رویش ها در حکومت علوی، دوری گزیدن از همکاری با فتنه گران است؛ خواص جامعه باید تا میتوانند خود را از فتنه و فتنه گران دور بدارند. حضرت علی (ع) در این باره می فرماید: «فلا تكونوا انصابَ الفتن و اعلام البدع؛ (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۱) پس سعی کنید که شما پرچم فتنه ها و نشانه های بدعت ها نباشید»

یعنی با فتنه گران و بدعت گذاران همکاری نکنید و خود را از معرکه های خطرناک فتنه کنار و به گونه ای رفتار نکنید که مورد طمع و سوء استفاده فتنه گران قرار گیرید. گاه فردی با موضع گیری نابجا و گاه با سکوت خویش در مقابل فتنه جویان آب به آسیاب فتنه گران می ریزد و موجب تقویت فتنه می گردد، امیرمؤمنان در کلامی دیگر می فرماید: «کن فی الفتنه کابن اللبون لا ظهر فیرکب و لا صرع فیحلب؛ (نهج البلاغه، حکمت ۱) در فتنه چونان شتر دو ساله باش نه پشتی دارد که سواری دهد و نه پستانی تا او را بدوشند».



ابو ایوب انصاری از جمله رویش های حکومت علوی است که در تمام جنگ‌هایی که علی (ع) در آنها درگیر شد، حضور داشت، (ابن اثیر، الکامل، ج ۳، ۴۵۹) در نبرد نهروان، علی (علیه السلام) وی را به فرماندهی سواره نظام گماشت و پیش از شروع جنگ، او را برای احتجاج با خوارج و نصیحت آنان فرستاد (دینوری، اخبار الطوال، ص ۲۰۷) و هنگامی که از وی پرسیده شد: با این که از صحابه بزرگ پیامبری، چگونه در رکاب علی (علیه السلام) با اهل قبله قتال می‌کنی؟ پاسخ داد: رسول خدا نهج البلاغه از ما پیمان گرفت که به همراهی علی (علیه السلام) با ناکثین و قاسطین و مارقین نبرد کنیم. (اسکافی، المعیار و الموازنه، ج ۱، ص ۳۷) او همچنین در ۳۵ ق همراه با گروهی در کوفه شهادت داد که حدیث غدیر را از پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) شنیده است. (ابن اثیر، اسدالغابه، ج ۵، ص ۲۰۵)

از دیگر اصحاب امام، سهل بن حنیف است که در جریان حکمیت، آنگاه که میان سپاه امام (ع) اختلاف افتاده بود، با یادآوری صلح حدیبیه و اینکه بسیاری از مسلمین به دلیل بی بصیرتی با پیامبر (ص) مخالفت ورزیدند، امام علی (ع) را در شناخت حقیقت به پیامبر (ص) تشبیه نمود (علال، قضیه التحکیم فی موقعه صفین بین الحقائق و الابطالین، ص ۲۹) و بدین ترتیب از سپاهیان خواست به سخنان امام ایمان داشته باشند و از دستورات ایشان اطاعت نمایند و دچار تفرقه نشوند.

۲-۴. قانون‌گرایی و پایبندی به آن

قانون‌گرایی و پایبندی به آن از علل مهم در رویش‌ها است توضیح اینکه در هر عصر و زمانی مصلحان و رهبران فکری و عقیدتی برای بالندگی جامعه اسلامی و تقویت بنیان‌های دینی و مقابله با فتنه‌گران و آتش‌افروزان، طرح‌ها و برنامه‌هایی را ارائه می‌دهند و قوانین و میثاق‌هایی متناسب با شرایط و خاستگاه‌های زمان طراحی و به مرحله اجرا می‌گذارند که عمل به آن، حمایت مردم و تبعیت امت، امام و فرمانده حرکت اسلامی را قدرت و نیرو می‌بخشد، در نتیجه زمان دستیابی به اهداف نزدیکتر می‌شود.



حضرت علی درباره قانون‌گرایی می‌فرمایند: «و الزُّمُوا مَا عُقِدَ عَلَيْهِ حَبْلُ الْجَمَاعَةِ وَ بُنِيتَ عَلَيْهِ أَرْكَانُ الطَّاعَةِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۱) و آنچه را که پیوند امت اسلامی بدان استوار و پایه‌های طاعت بر آن پایدار است، بر خود لازم شمارید.

این سخن به این موضوع اشاره دارد که می‌توانید به قوانین اجتماعی و دستورات الهی پایبند باشید، چرا که پیروی از این دستورات و حفظ اتحاد و یکپارچگی تنها راه نجات از فتنه‌ها و ضامن بقای جامعه اسلامی، اطاعت پروردگار است (مکارم شیرازی، پیام امام، ج ۶، ص ۳۷). امام علی (ع) در این سخن بر قانون‌گرایی و پیمان‌های اجتماعی و الهی که به عنوان منشور وحدت جامعه مسلمانان مورد قبول باشد، تأکید کرده‌اند. این منشور می‌تواند روابط سنتی و پذیرفته شده میان یک جمعیت مسلمان باشد و هم می‌تواند قانون اساسی کشوری باشد که بر اساس تعالیم دینی طراحی شده است؛ بنابراین می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که یکی از راه‌های پیشگیری از انحراف و ریزش‌ها، پایبندی به قانون و میثاق‌های قابل قبول و مورد توافق جامعه و در زمان ما قانون اساسی است و پیروی و تبعیت از کسی که به نیابت از امام معصوم عهده‌دار اجرای شریعت اسلام در یک کشور شده است. (ابوالقاسمی، بازشناسی فتنه از منظر امام علی (ع)، ص ۹۶)

۲-۵. گفت و گو و افشای توطئه

گفت و گو و افشای توطئه یکی از راهکارهای مهم سیاسی اجتماعی امام علی (ع) در جذب نیروها و رویش افراد در مقابل فتنه‌ها از جمله جنگ جمل بود در این رابطه امیرمؤمنان پیش از هر اقدامی، تلاش کرد فرماندهان سپاه بصره و اصحاب جمل را از زشتی کرده خود آگاه سازد. برای این مقصود، فرستادگانی به سوی ایشان فرستاد تا شاید از سرکشی و عمل زشت خود مبنی بر درخواست نبرد با امام‌الا به بهانه خونخواهی عثمان، روگردان شوند؛ اما فرستادگان امام بدون اینکه نتیجه‌ای بگیرند، از جانب طلحه و زبیر نزد امام علا بازگشتند. در این هنگام امام در سرزمین «ذیقار» بود و سخنرانی آتشی در شناسایی سپاه جمل برای یاران خود ایراد کردند و فرمودند: «آگاه باشید که همانا شیطان حزب و یارانش را بسیج کرده و سپاه خود را از هر سو فراهم آورده است تا بار دیگر ستم را

به جای خود نشاند و باطل به جایگاه خویش پایدار شود، سوگند به خدا ناکثین هیچ گناهی از من سراغ ندارند و انصاف را بین من و خودشان رعایت نکردند. آنها حقی را می طلبند که خود ترک کردند و انتقام خونی را می خواهند که خود ریختند اگر شریک آنها بودم پس آنها نیز در این خونریزی سهم دارند و اگر تنها خودشان خون عثمان را ریختند پس کیفر مخصوص آنهاست. مهمترین دلیل آنها به زیان خودشان است می خواهند از پستان مادری شیر بدوشند که خشکیده، بدعتی را زنده می کنند که مدتهاست مرده و چه دعوت کننده ای (مراد از دعوت کنندگان طلحه، زبیر و عایشه می باشد) و چه اجابت کنندگانی. همانا من به کتاب خدا و فرمانش درباره ناکثین خشنودم؛ اما اگر از آن سرباز زدند با شمشیر تیز پاسخ آنها را خواهم داد که برای درمان باطل و یاری دادن حق کافی است. شگفتا از من خواستند به میدان نبرد آیم و برابر نیزه های آنان قرار گیرم و ضربت های شمشیر آنها را تحمل کنم، گریه کنندگان بر آنها بگریند، تاکنون کسی مرا از جنگ ترسانده و از ضربت شمشیر نهراسانده است، من به پروردگار خویش یقین داشته و در دین خود شک و تردیدی ندارم». (نهج البلاغه، خطبه ۲۲)

همچنین آن حضرت (ع) درباره رفتار نابخردانه عایشه هم با یاران خود گفتگو کردند و به نکته مهمی درباره برکناری عایشه از مقام ام المؤمنین اشاره نمودند. در روز جنگ جمل هنگامی که هودج عایشه تیرباران شد امیرمؤمنان علی فرمودند: به خدا سوگند هیچ راهی جز اینکه پس از طلاق، او را از منصب ام المؤمنین خلع کنم ندارم، سپس روی به جماعت کردند و فرمودند: هر کدام تان را به خدا سوگند می دهم که اگر این سخن پیامبر (ص) که فرمود: «یا علی امر نسائی بیدک من بعدی؛ (طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۶۴) ای علی طلاق زنان من خلع از مقام ام المؤمنینی پس از من به دست تو است» را شنیده است برخاسته و گواهی دهد، در این هنگام سیزده مرد که دوتای آنان از اصحاب بدر بودند بر درستی این حدیث شهادت دادند. پس با دیدن این صحنه عایشه گریه کرد، آنچنان که صدای گریه اش را همه شنیدند. (همان)



امام علی (ع) در مواجهه با اصحاب صفین هم به گفتگو و افشای باطن سران آن پرداخته است. شاید چنین پنداشته شود که امیرمؤمنان (ع) در رویارویی با این دسته، به چیزی کمتر از حکومت شمشیر راضی نبودند؛ اما با اندک تأملی در جایگاه مقام امامت و اینکه امام معصوم برای جامعه چیزی جز رحمت و خیر نیست، در می یابیم نبرد فیزیکی هیچ گاه نخستین ترفند معصومان نیست و نخواهد بود. حضرات معصومان همواره خیرخواه انسان، حتی آن کس که از اسلام خارج است بوده و لحظه ای از تلاش برای سعادت بشر غافل نمی شوند و نبرد ایشان هنگامی است که هیچ امیدی به هدایت مخاطبان خود نداشته باشند بر این اساس گام نخست امام علی (ع) در رویارویی با شامیان و اصحاب صفین چیزی جز مدارا به قصد هدایت نیست. هنگامی که نامه های هدایت بخش آن حضرت را بررسی می کنیم در می یابیم بیشترین این نامه ها برای ابهام زدایی و بصیرت افزایی شامیان در سپاه معاویه بوده است برای نمونه امام علی (ع) در ماه صفر سال ۳۸ قمری و به قصد اندرز و نصیحت معاویه در جریان نبرد صفین، خطاب به معاویه چنین نامه ای می نویسند: «فَإِنَّ الْبُعْثَ وَالزُّورَ يُوْتَعَانِ الْمَرْءَ فِي دِينِهِ وَدُنْيَاةٍ وَ يَبْدِيَانِ خَلَلَهُ عِنْدَ مَنْ يَعِيبُهُ وَ قَدْ عَلِمْتَ أَنَّكَ غَيْرُ مُدْرِي مَا قُضِيَ فَوَاتُهُ وَ قَدْ رَامَ أَقْوَامٌ أَمْرًا بغيرِ الْحَقِّ فَتَأَلَّوْا عَلَى اللَّهِ فَأَكْذَبَهُمْ فَاحْذَرُ يَوْمًا يَغْتَبِطُ فِيهِ مَنْ أَحْمَدَ عَاقِبَةَ عَمَلِهِ وَ يَنْدُمُ مَنْ أَمَكَنَّ الشَّيْطَانَ مِنْ قِيَادِهِ فَلَمْ يَجَادِبْهُ وَ قَدْ دَعَوْتَنَا إِلَى حُكْمِ الْقُرْآنِ وَ لَسْتَ مِنْ أَهْلِهِ وَ لَسْنَا بِإِيَّاكَ أَجَبْنَا وَ لَكِنَّا أَجَبْنَا الْقُرْآنَ فِي حُكْمِهِ وَ السَّلَامُ؛ (نهج البلاغه، نامه ۴۸) همانا ستمگری و دروغ پردازی انسان را در دین و دنیا رسوا می کند و عیب او را نزد عیب جویان آشکار می سازد و تو میدانی آنچه که از دست رفت باز نمی گردد گروهی باطل طلبیدند و خواستند با تفسیر دروغین حکم خدا را دگرگون سازند و خدا آنان را دروغگو خواند، معاویه از روزی بترس که صاحبان کارهای پسندیده خوشحالند و تأسف می خوردند که چرا عملشان اندک است، آن روز کسانی که مهار خویش در دست شیطان دادند سخت پشیمانند، تو ما را به داوری قرآن خواندی، در حالی که خود اهل قرآن نیستی و ما هم پاسخ مثبت به تو ندادیم بلکه داوری قرآن را گردن نهادیم با درود».



در سال ۳۷ قمری و در آستانه جنگ صفین برای برخی از یاران آن حضرت این پرسش مطرح بود که چرا او درباره شامیان مدارا کرده و با ایشان وارد نبرد فیزیکی و جنگ نمی‌شود؟! آن حضرت (ع) در پاسخ فرمودند:

«أَمَّا قَوْلُكُمْ أَكُلَ ذَلِكَ كَرَاهِيَةَ الْمَوْتِ فَوَاللَّهِ مَا أَبَالِي دَخَلْتُ إِلَى الْمَوْتِ أَوْ خَرَجَ الْمَوْتُ إِلَيَّ وَ أَمَّا قَوْلُكُمْ شَكَا فِي أَهْلِ الشَّامِ فَوَاللَّهِ مَا دَفَعْتُ الْحَرْبَ يَوْمًا إِنَّا وَ أَنَا أَطْمَعُ أَنْ تَلْحَقَ بِي طَائِفَةٌ فَتَهْتَدِيَ بِي وَ تَعُشُوا إِلَيَّ صَوْبِي وَ ذَلِكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَقْتُلَهَا عَلَيَّ صَلَالِهَا وَ إِنْ كَانَتْ تَبُوءُ بِأَثَامِهَا؛ (نهج البلاغه، خطبه ۵۵) اینکه می‌گویید خویشتن داری از ترس مرگ است به خدا سوگند باکی ندارم که من به سوی مرگ روم یا مرگ به سوی من آید و اگر تصور میکنید در جنگ با شامیان تردید دارم، به خدا سوگند هر روزی که جنگ را به تأخیر می‌اندازم برای آن است که آرزو دارم عده‌ای از آنها به ما ملحق شوند و هدایت گردند و در لابه لای تاریکیها نور مرا نگریسته به سوی من بشتابند که این برای من از کشتار آنان در راه گمراهی بهتر است گر چه در این صورت نیز به جرم گناهان شان گرفتار می‌گردند».

عبدالله بن بدیل از جمله یاران امام علی (ع) است و به شیوه ایشان به گفتگو و افشای توطئه مخالفان می‌پرداخت وی در جنگ‌های حمله و صفین شرکت کرد و در جنگ صفین فرمانده پیاده نظام (میمنه) لشکر امام بود (ابن مزاحم، وقعه صفین، ص ۲۰۵). او همچنین ریاست قاریان کوفه را به عهده داشت و در جنگ جمل در دفاع از امام علی (ع) در مقابل عایشه پرداخت و بر حقانیت امام علی (ع) تاکید نمود. (شیخ مفید، الجمل، ص ۴۳۳)

عبدالله بن عامر نقل می‌کند: هنگامی که عایشه برای جنگ با امیرالمؤمنین (ع) عازم بصره بود، عبدالله بن بدیل نزد او رفت و او را سوگند داد و گفت: آیا مگر از تو نشنیدیم که از رسول خدا (ص) نقل می‌کردی که فرمود: «عَلَيْ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ؛ علی با حق است و حق با علی و این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا کنار حوض بر من وارد شوند»

عایشه گفت: چرا من این حدیث را از رسول خدا شنیده و نقل کرده‌ام.
عبدالله گفت: پس چرا می‌خواهی بر ضد حضرت علی (ع) قیام کنی؟



عایشه جواب داد: «دَعُونِي وَ اللّٰهُ لَوَدِدْتُ اَنْهُمْ تَقَانُوا جَمِيعًا؛ مرا رها کنید، به خدا قسم، دوست می‌داشتم همه آنها یکدیگر را فنا و نابود می‌کردند» (همان، ص ۴۳۲)

وی در بحبویه نبرد صفین استوار ایستاد و گفت: معاویه چیزی را ادعا کرده که از آن او نیست و در کار خلافت با کسی به ستیره برخاسته که سزاوار خلافت و بی مانند است، معاویه به باطل می ستیزد تا حق را فرود آورد و با اعراب بیابانی و دسته هایی (بازمانده از احزاب مشرک) به شما یورش آورده و گمراهی را در دیده اینان آراسته و بذر فتنه را در دل هایشان کاشته است، به خدا سوگند شما نوری از سوی پرودگارتان و نیز دلیلی روشن و آشکار به همراه دارید. (ابن مزاحم، وقعه صفین، ص ۲۳۴)

همچنین عبدالله بن بدیل در مورد امویان به افشای توطئه و ماهیت آنها پرداخته و چنین می گوید: همان ان قوم (بنی امیه) برای اینکه به تقسیم مساوی بیت المال تن ندهند و به خاطر طمعی که به بیشتر گرفتن از بیت المال دارند و به خاطر از دست ندادن سلطه خودشان و به خاطر از دست دادن مظاهر دنیایی که در دستشان است و به خاطر نفاق و کینه ای که در سینه شان است و دشمنی ای که در نفسشان می یابند، با ما می جنگند. چگونه معاویه با علی بیعت کند و حال آنکه او (امام) برادر، دایی و جدش را به هلاکت رسانید؟ (اسکافی، المعیار و الموازنه، ص ۱۲۸)

۶-۲. کنترل و مراقبت

از علل سیاسی، کنترل و مراقبت است. از سیره عملی رهبران دینی به ویژه شخص پیامبر اکرم (ص) و علی (ع) برمی آید که آنها در اداره امور جامعه هرگز از نظارت و کنترل افراد، به ویژه والیان و کارگزاران خود غافل نبوده اند. در دوران حکومت امام علی (ع) که وضعیت اجتماعی و فرهنگی جدید، کنترل‌های بیشتری را ایجاب می کرد. حضرت برای مراقبت از عاملان خود در گوشه و کنار، مأموران اطلاعاتی امینی داشته است که اخبار مربوط به کارگزاران را به وی برسانند، در بسیاری از نامه های مندرج در نهج البلاغه تعبیر «لقد بلغنی» ملاحظه می شود که نشان می دهد، حضرت به عنوان مدیر کل از تمامی مدیران تحت امر خود حساب خواهی و حسابرسی می کرده است و هرگز با اعتماد بی جا به آنها

فرصت سوء استفاده نمی داده است (دلشاد تهرانی، سیره نبوی، ص ۳۱۴). با مراجعه به خطبه ها و نامه های نهج البلاغه می توان میزان تأکید امیرالمؤمنین را در حفظ بیت المال و واگذاری مناصب و مسئولیت های اجتماعی به افراد صالح و مبارزه جدی با انحرافات و لغزشهای کارگزاران خود دریافت. (نهج البلاغه، نامه های ۲۰-۴۳-۴۵-۷۱)

با چنین مراقبتهایی حضرت از ابتدا مانع رشد و باروری دنیا دوستی در نهاد یاران خود شود و در صورتی که با وجود همه این مراقبتها و آموزشهای نظری و عملی، کسی از کارگزاران خود را در حال خیانت به امانت الهی و دستبرد به بیت المال می بیند، بدون هیچ ملاحظه ای خود از او حسابرسی می کرد و به جزای عمل خود می رساند. (صادق زاده، راه پیشگیری از انحراف خواص در تعالیم، ص ۹۵)

شُرطَةُ الخَمِيسِ گروهی از یاران همیشه مسلح امام علی (ع) بودند که با آمادگی کامل در همه جا به امیرالمؤمنین (ع) در امور حکومتی یاری می رساندند. این گروه علاوه بر حضور در جنگ، وظایف مهمی در زمان صلح همچون اجرای حدود الهی، حفظ امنیت شهر کوفه، حفاظت از جان امام علی (ع) و جمع آوری نیرو برای دفاع را بر عهده داشتند. شرطه الخمیس دارای ویژگی هایی بوده اند، از جمله: همیشه مسلح، آماده و همراه امام علی (ع) بودند. در جنگ ها پیشرو سپاه بودند و پایداری داشتند (انصاری قمی، العقد النضید، ص ۱۶۲) همیشه گوش به فرمان و آماده بودند و در اجرای فرمان امام (ع) تعلل نمی کردند. با آن حضرت تا پای جان بیعت کرده و از قبایل مختلف بودند.

این گروه در هنگام صلح نیز آماده و همراه امام (ع) بودند و وظایف و ماموریت های مهمی همچون اجرای حدود، (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۴۶) حفظ امنیت شهر کوفه، حفاظت از جان امام علی (ع) و جمع آوری نیرو برای دفاع (ابن مزاحم، وقعه صفین، ص ۴ و ۹۶ و ۱۲۱ و ۱۳۲) بر عهده آنان بود.

برخی از اعضای شرطه الخمیس عبارتند از: مقداد، عمار یاسر، ابو سنان انصاری، ابو عمرو انصاری، سهل بن حنیف، عثمان بن حنیف، جابر بن عبدالله انصاری، حکیم بن سعید حنفی (ابویحیی)، عبدالله بن یحیی حضرمی، سلیم بن قیس هلالی، عبیده سلمانی



مرادی، یحییٰ حضمی، قیس بن سعد، اصبع بن نباته (کشی، رجال الکشی، ص ۱۰۳) و نعیم بن دجاجه.

۷-۲. بصیرت

بصیرت به طور کلی به مجموعه بینایی ها، بینش ها، دانایی ها، زیرکی ها، عقل، رؤیت، شاهد ها، حجت ها، تدبیر ها و دانسته ها، شناختها، تأمل، علم و... اطلاق می‌گردد و در کتاب صحاح اللغة واژه بصیرت را این گونه تعریف شده است:

«بصیرت الشیء رأیته که به معنای رؤیت گرفته است؛ و البصر: العلم و بصرت بالشیء: علمته و التبصر: التأمل و التعرف، المبصرة الحجة». (جوهری، صحاح اللغة، ج ۲، ص ۵۹۱)

بعضی از لغویین بصیرت را به معنای بینایی دل گرفته اند و گفته اند این معنا مرادف معرفت و درک است، محبت و دلیل را یکی از معانی بصیرت شمرده و این ظاهراً بدان جهت است که حجت و دلیل سبب بصیرت و بینایی است، می‌شود گفت که نام مسبب را به سبب گذاشته اند.

«قد جائکم بصائر من ربکم ای حجج بینه» و مفرد بصائر، بصیرت است و هی دلالة و بصیرت نور قلب است کما اینکه بصر نور چشمان است «سمیت بها الدلالة لانها تجلوا لحق و یبصر فیها». (قرشی، قاموس قرآن، ج ۱، ص ۱۵۹؛ طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۱۵۶)

بعضی دیگر بصیرت را به معنای برهان گرفته اند. (ابن فارس، معجم المقاییس اللغة، ج ۱، ص ۲۵۴) همچنین به معنای علم هم گرفته شده است «البصر الشیء و بصر به ای عالماً به». (زمخشری، اساس البلاغه، ص ۴۰)

بعضی از اهل لغت بصیرت به معنای قوه و درک و زیرکی و علم و خبره بودن معنا کرده اند و همچنین به معنای عقل و عبرت و شاهد، حجت و خبیر هم گرفته شده است؛ و المعجم، بصیرت و علم و خبیر را به یک معنا گرفته است. (ابراهیم مصطفی، المعجم الوسیط، ج ۱، ماده بصره)

بصیرت به معرفت هم تعبیر شده است که خداوند متعال پیامبرش را مخاطب قرار داده است و می فرماید:

(قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ) (یوسف/ ۱۰۸)

در این آیه شریفه بعضی از اهل لغت، بصیرت را به معنای معرفت گرفته اند: «علی بصیرة ای علی معرفة». (راغب اصفهانی، المعجم مفردات الفاظ قرآن، ص ۴۷)

بصیرت را به معنای عبرت هم گرفته اند (بصائر للناس و هدی و رحمة لعلهم يتذكرون) (قصص / ۴۳) یعنی این کتاب برای مردم بصیرت آفرین بود یعنی عبرت بود. (راغب اصفهانی، المعجم مفردات الفاظ قرآن، ص ۴۷) و بالآخر صاحب کتاب العین بصیرت را به معنای عبرت گرفته است. (فراهدی، کتاب العین، ص ۱۴۲)

جمع بندی: یگانه اصل در ماده بصیرت، علم است که به سبب نظر چشم یا نظر قلب است، همچنان که رؤیت و نظر مقید به علم نیست. علم نیز مطلق بوده و مقید به نظر نیست. برخی معانی دیگر همانند تدبر، معرفت، عبرت نیز به معنای بصیرت آورده اند.

واژه بصیرت در اصطلاح منابع اسلامی اعم از آیات و روایات و اقوال علماء و مفسرین تقریباً به همان معنی لغوی بکار برده شده است؛ از این روی تفاوت چندانی با معنی لغوی ندارد. ما برای بیان معنی اصطلاحی به کلام آقای تهانوی و سپس به کلام ارزشمند مقام معظم رهبری بسنده می کنیم:

«البصيرة: هي قوة للقلب، منورة بنور القدس تری بها حقایق الاشياء وبواطنها بمشابة (احتمالاً بمثابه درست است) البصر للنفس الذي تری به صور الاشياء وظواهرها و هي القوة التي يسميها الحكمة العاقلة النظرية و اما اذا تنورت بنور القدس و انكشف حجابها بهداية الحق فيسميها الحكيم و القوة القدسية» (تهانوی، کشف، اصطلاحات الفنون، ج ۱، ص ۱۲۳)

بصیرت نیرویی است برای قلب، منور است به نور قدس که به واسطه آن حقایق و بواطن اشياء دیده می شود و به منزل بصر برای نفس است که به واسطه آن صور اشياء و ظاهر اشياء



دیده می‌شود؛ و بصیرت نیرویی است که حکما آن را عاقل نظری نام می‌گذارند و زمانی که منور می‌شود به نور قدس حجاب های عاقل نظری به سبب هدایت حق کشف می‌شود؛ و حکیم بصیرت را قوه قدسیه نامیده است.

در آخر برای بیان معنی بصیرت بعنوان فصل الخطاب از کلام امام علی (ع) استفاده می‌کنیم که همراه با تبیین معنی بصیرت روشنی رأی و صفای دل و زلال بودن افکار علی (ع) را نیز می‌رساند: «ان معی لبصیرتی ما لبست و لا لبس علی» (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۷)
بصیرت و واقع بینی من همراهم است نه حقیقت را بر خود پوشیده داشتم و نه بر من پوشیده بوده است.

در یکی از خطبه های نهج البلاغه که نمونه های آن زیاد است به تقوا عامل ایجاد بصیرت اشاره شده است:

«عبادالله ان من احب عبادالله الیه عبدا اعانه الله علی نفسه، فاستشعر الحزن و تجلبب الخوف، فزهر مصباح الهدی فی قلبه و اعد القرى لیومه النازل به فقرب علی نفسه البعید و هون الشدید. نظر فابصر و ذکر فاستکثر...» (نهج البلاغه، خطبه ۸۷)

ای بندگان خدا! همانا بهترین و محبوب ترین بنده نزد خدا، بنده ای است که خدا او را در پیکار با نفس یاری داده است، آن کس که جامه زیرین او اندوه و لباس رویین او ترس از خداست، چراغ هدایت در قلبش روشن شده و همواره به یاد خدا بوده وسایل لازم برای روزی او فراهم آمده و اعمال نیکو، انجام داده است پس به یاد مرگ بوده و روز قیامت برای او نزدیک بوده و سختی را بر خویش آسان نموده است. اندیشه کرد و بینا شد، یاد حق کرد و کوشش بیشتر نمود.

در این سخنان حضرت علی (ع) به خوبی دیده می‌شود که انسان با تقوا با نیرویی که خدا به او داده است با هواهای نفسانی خود مبارزه می‌کند و در نتیجه حزن و اندوه قیامت در دل او قرار می‌گیرد و در ظاهر او خداترسی نمایان می‌شود؛ بنابراین با انجام طاعت و عمل صالح خود را برای مرگ آماده می‌کند و مرگ و قیامت برای او آسان می‌شود. از حوادث تاریخ و فتنه ها عبرت می‌گیرد و نور بصیرت او کامل می‌شود و با این نور به یاد

خدا برای او عمل صالح انجام می دهد و کوشش او در این زمینه بیشتر می شود، چون نور او بیشتر می شود و به فکر امر به معروف و نهی از منکر برای جامعه خود می باشد.

در جنگ صفین مردی در پی عمار یاسر بود. هنگامی که او را یافت به او گفت: «سخنی دارم، من در مبارزه با معاویه و پیروانش از ساعتی که از خانه بیرون آمدم تردیدی نداشتم و می دانستم آنان گمراهند و این وضع تا دیشب ادامه داشت؛ ولی خوابی دیده ام که مرا مرد کرده است. در خواب دیدم که منادی ما اذان گفت به یگانگی خدا و رسالت پیامبر (ص) شهادت داد. منادی آنان نیز همین طور، نماز بر پا شد، همه مانند هم نماز خواندیم و همه یکنواخت تلاوت قرآن کردیم. (از خواب بیدار شدم) شک و تردید مرا فرا گرفت با خود گفتم: اگر آنان بر باطلند پس چرا همه چیز آنها مانند ماست؟ خدا می داند شب بر من چه گذشت؟ صبح نزد امیرمؤمنان علی (ع) رفتم و مطلب را با او در میان گذاشتم امام (ع) فرمودند: عمار را ملاقات کرده ای؟ عرض کردم: نه. فرمود: او را ملاقات کن و ببین چه می گوید، من نیز اکنون نزد تو آمده ام».

عمار گفت: «صاحب آن پرچم سیاه را که در برابر ماست می شناسی؟ او عمروعاص است. من همراه با پیامبر (ص) در برابر همین پرچم، سه بار جهاد کرده ام و این بار چهارم است. او نه تنها از آن سه نوبت بهتر نشده، بلکه بدتر و فاجرت تر نیز شده است. آیا تو در غزوه بدر و احد و حنین شرکت داشته ای یا پدرت شاهد آنها بوده است که برای تو خبر آورد؟ گفت «نه» عمار گفت: موقعیت امروز ما در خدمت علی (ع) همان موقعیت پیامبر (ص) در روز بدر و احد و حنین است و مرکز پرچم آنان نیز همان مرکز پرچم های مشرکان و احزاب است. آیا آن لشکر و کسانی را که در آن هستند می بینی؟ به خدا سوگند دوست داشتم همه آنها را که همراه با معاویه برای مبارزه با ما آمده اند و از اهداف ما جدایند همگی یک انسان بودند و من او را از بین می بردم... آیا حقیقت برایت روشن شد؟» گفت «آری» عمار فرمود: پس هر جبهه ای را که می خواهی برگزین». (ابی الحدید، نهج البلاغه،



از افراد با بصیر در رویش های حکومت علوی، مالک اشتر است که در مورد امویان این چنین روشنگری می کند و می گوید:

قسم به خدا بنی امیه جز خیانت، چیزی به اسلام نیفزودند و برای اهل اسلام چیزی جز بغض و کینه به یادگار نگذاشتند. اگر برخی از آنها بر طائفه ای از مسلمانان سلطه پیدا کنند، خداوند را به خشم آورده و با اعمالشان زمین را تیره و تاریک می کنند، سنت پیامبر را می میرانند و بدعت ها را زنده می کنند. (اسکافی، المعیار و الموازنه، ص ۱۲۶)

قیس بن سعد بن عباده از دیگر افراد با بصیر است که در حکومت علوی رویش نمود و به خوبی به ماهیت امویان پی برده بود و در مورد جنگ با معاویه و یارانش به امیرالمؤمنین چنین می گوید:

به طرف دشمن مان فشار بیاور و درنگ مکن، چرا که جهاد با آنها از جهاد ترک ها و رومیان برایم محبوب تر است، زیرا آنها در دین خدا مسامحه می کنند و می خواهند اولیای خدا، اصحاب رسول خدا و آن کسانی که به نیکی با اصحاب پیامبر برخورد کرده اند را ذلیل کنند، وقتی بر کسی خشم می گیرند او را محبوس می کنند، یا به باد کتک می گیرند و یا از دیارش بیرون می کنند، یا محرومش می نمایند، فیء (نوعی از بیت المال) ما را بر خود حلال می شمارند. (ابن مزاحم، وقعه صفین، ص ۹۳)

ابوالهیثم مالک بن تیهان در کنار عمار یاسر و سلمان فارسی به دفاع از حق امیرمؤمنان علیه السلام پرداخت (شیخ صدوق، الخصال، ص ۶۰۷-۶۰۸) و از بیعت با ابوبکر سر باز زد. او را از جمله ۱۲ مخالف خلافت ابوبکر شمرده اند که در مسجد پیامبر به ابوبکر اعتراض کردند و در دفاع از حقانیت علی علیه السلام سخن گفت. ابوالهیثم با استناد به سخن رسول خدا (صلی الله علیه و اله) که اهل بیت را همانند ستارگان آسمان دانسته بود، بر حقانیت علی علیه السلام و شایستگی وی برای خلافت تاکید کرد (مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۱۸۹-۱۹۰) نیز در خطبه ای موسوم به طالوتیه، روایتگر کلامی از حضرت علی علیه السلام است که در آن، وی از کمی یارانش برای دفاع از حق خود شکوه کرده است. (کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۱)

نتیجه

در حکومت علوی، اخلاق و مسئولیت‌پذیری از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود. امام علی (ع) به کارگزاران خود تأکید می‌کردند که باید در قبال مردم مسئولیت‌پذیر باشند و از هرگونه سوءاستفاده از قدرت خودداری کنند. این تأکید بر اخلاق و مسئولیت‌پذیری، باعث رشد افراد با اخلاق و مسئولیت‌پذیر در عرصه سیاسی شد.

حکومت علوی بر مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌ها و اداره امور جامعه تأکید داشت. این مشارکت‌جویی باعث شد افراد شایسته و باکفایت در عرصه‌های مختلف حکومتی رشد کنند و به چهره‌های مؤثر تبدیل شوند. امام علی (ع) همواره بر انتخاب کارگزاران شایسته و دوری از فساد تأکید داشتند که این امر به رشد افراد شاخص کمک کرد.

امام علی (ع) در دوران حکومت خود با بدعت‌ها و انحرافات سیاسی و اجتماعی مبارزه کردند. ایشان سعی کردند تا ساختار حکومت را به سمت اصول اسلامی و عدالت‌محور سوق دهند. این مبارزه با انحرافات، باعث شد تا افراد متعهد و پایبند به اصول اسلامی در عرصه سیاسی رشد کنند.

امام علی (ع) با تشویق مردم به مشارکت در امور سیاسی و اجتماعی، زمینه را برای رشد افراد در عرصه سیاسی فراهم کردند. ایشان به مردم اجازه می‌دادند تا در تصمیم‌گیری‌ها نقش داشته باشند و این مشارکت فعال، باعث رشد سیاسی افراد و افزایش آگاهی‌های اجتماعی شد.

در حکومت علوی، انتخاب افراد برای مناصب سیاسی بر اساس شایستگی و توانایی‌های آنان صورت می‌گرفت. امام علی (ع) به کارگزاران خود تأکید می‌کردند که باید از افراد باتجربه، با اخلاق و شایسته استفاده کنند. این رویکرد باعث شد تا افراد لایق و توانمند در عرصه سیاسی رشد کنند و به مناصب مهم دست یابند.

بصیرت در حکومت علوی به معنای توانایی تشخیص حق از باطل و حرکت در مسیر الهی است. امام علی (ع) در نهج البلاغه تأکید می‌کنند که تنها افراد دارای بصیرت می‌توانند علم حق را بر دوش کشند و در برابر فتنه‌ها و انحرافات مقاومت کنند. این بصیرت باعث



میشود افراد در مواجهه با چالشهای سیاسی و اجتماعی، راه درست را تشخیص دهند و از انحرافات دوری کنند

بصیرت در حکومت علوی نه تنها برای رشد فردی، بلکه برای تربیت جامعه نیز ضروری است. امام علی (ع) با تأکید بر آموزش و آگاهیبخشی، سعی در ارتقای سطح بصیرت مردم داشتند تا آنها بتوانند در مسیر عدالت و تعالی گام بردارند. این رویکرد باعث شد تا جامعه در مسیر رشد و پیشرفت قرار گیرد و از انحرافات اخلاقی و اجتماعی دوری کند.

در نهایت حکومت علوی با تلفیق «اطاعت آگاهانه»، «نظارت مؤثر»، «روشنگری مستمر» و «التزام به قانون»، الگویی کارآمد برای پایدارسازی نیروهای سیاسی در بحرانها ارائه می‌دهد. رویش‌های سیاسی در این دوره نه بر اساس نفع‌طلبی، بلکه مبتنی بر بصیرت دینی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و اطاعت از امام معصوم صورت پذیرفت. از این رو، تداوم چنین حکومتی نیازمند پرورش خواص بصیر، قانون‌مدار و فتنه‌گریز است که در برابر انحرافات نه سکوت کنند و نه همراه؛ بلکه با تصمیم‌گیری به موقع و افشای توطئه‌ها، آرمان‌های عدالت‌محور را حفظ نمایند. این پژوهش نشان می‌دهد که علل سیاسی رویش‌ها در حکومت علوی، فارغ از بستر زمانی خود، می‌تواند به‌عنوان نظریه‌ای راهنما برای جوامع اسلامی در مدیریت بحران‌های سیاسی و پیشگیری از ریزش نیروهای متعهد به کار گرفته شود.

فهرست منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین؛ الكامل فی التاريخ، تحقیق ابوالفداء عبدالله القاضی، دارالکتب العلمیه، بیروت: ۱۹۸۷ م.
۲. ابن اعثم کوفی، ابومحمد احمد؛ الفتوح؛ ترجمه محمد بن مستوفی هروی، تصحیح غلامرضا طباطبایی، مجد؛ تهران، انتشارات علمی و فرهنگی؛ ۱۳۷۴ ش.
۳. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم المقاییس اللغه، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۴. ابن قتیبه دینوری، ابو محمد عبدالله بن مسلم، الإمامة و السياسة المعروف بتاريخ الخلفاء، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الأضواء، الطبعة الأولى، ۱۴۱۰ ق.
۵. اسکافی، محمد بن عبدالله، المعیار و الموازنه، به کوشش محمدباقر محمودی، بیروت، ۱۴۰۲ ق.
۶. آمدی، عبدالواحد بن محمد، تصنیف غررالحکم و درر الکلم، مکتب الإعلام الإسلامی، مرکز النشر، قم-ایران، ۱۳۶۶ ش.
۷. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، سخن، چاپ دوم، ۱۳۸۲ ش.
۸. بحرانی، میثم بن علی بن میثم، شرح نهج البلاغه، دفتر نشر کتاب، ۱۳۶۲ ش.
۹. ثقفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۹۵ ش.
۱۰. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، آل البيت، قم، ۱۴۱۴ ق.
۱۱. دشتی، محمد، شرح نهج البلاغه، گردآورنده: سیدرضی، تهران، ۱۳۸۵ ش.
۱۲. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۶ ش.
۱۳. دین پرور، سید حسین، دانشنامه نهج البلاغه، تهران: مدرسه، ۱۳۹۴ ش.

۱۴. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود؛ الاخبار الطوال؛ به کوشش عبدالمنعم عامر و جمال الدین الشیال قاهره: ۱۹۶۰ م.
۱۵. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان؛ سیر اعلام النبلاء؛ تحقیق شعیب الارنوط، مؤسسه الرساله، بیروت: ۱۹۹۰ م.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المعجم مفردات الفاظ قرآن، دار الشامیه، بیروت-لبنان، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۱۷. طباطبایی، سید محمد حسین؛ تفسیر المیزان؛ ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی؛ بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی؛ چاپ دوم ۱۳۶۶ ش.
۱۸. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ترجمه جعفری، تهران، اسلامیه، ۱۳۸۱ ش.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، أعلام الوری بأعلام الهدی، مؤسسه آل البيت، لاهیه التراث، قم، ۱۴۱۷ ق.
۲۰. طبری، محمد بن جریر؛ تاریخ الرسل و الملوك؛ تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارسويدان، ۱۳۸۲ ق.
۲۱. طبری، محمد بن جریر؛ تاریخ طبری؛ به کوشش ابوالفضل ابراهیم؛ بیروت، ۱۹۶۲ م.
۲۲. علال، خالد کبیر، قضیه التحکیم فی موقعه صنفین بین الحقائق و الاباطین؛ الجزایرک دارالبلاغ، ۲۰۰۲ م.
۲۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، مؤسسه دار الهجرة، قم-ایران، ۱۴۰۹ ق.
۲۴. قرشی، باقر شریف، موسوعه الامام علی ابن ابی طالب، مؤسسه الکوتر للمعارف الإسلامیه، قم-ایران، چاپ اول.
۲۵. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۲۶. محمدی ری شهری، محمد، گرد آوری از دانش نامه امیرالمؤمنین، سازمان چاپ و نشر دار الحدیث، قم، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش.
۲۷. مطهری، مرتضی، جاذبه و دافعه علی (ع)، تهران، صدرا، ۱۳۷۷ ش.

۲۸. مفید، محمد بن نعمان، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، بیروت، مفید، ۱۴۱۴ ق.
۲۹. مفید، محمد بن نعمان، نبرد جمل، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نی، ۱۳۸۳ ش.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین؛ شرح تازه و جامع بر نهج البلاغه، مدرسه الامام علی بن ابیطالب (ع)، ۱۳۹۲ ش.
۳۱. مقریزی، احمد بن علی، النزاع و التخاصم فیما بین بنی أمیه و بنی هاشم، قاهره، دارالمعارف، بی تا.
۳۲. ناظم زاده، سید اصغر، اصحاب امام علی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۶ ش.
۳۳. یوسفی غروی، محمد هادی، موسوع التاریخ الاسلامی، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۳۸۶ ش.